

چشم‌انداز جامعه‌شناختی به دین

نویسنده: پوهنیار علی احمد کاوه

چکیده

بدون شک، دین یکی از مهم‌ترین نهادهای تأثیرگذار اجتماعی است که رنگ و بوی آن سراسر تاریخ جامعه‌های بشری را متأثر ساخته است. امروزه، با رشد علوم اجتماعی، از نیمهٔ سدهٔ نوزدهم میلادی، دین هم‌چون پدیده‌های دیگر اجتماعی زیر ذره‌بین عالمان اجتماعی و انسانی قرار گرفت. یکی از حوزه‌هایی که بنا به طبیعت و موضوع خود، توجه ویژه‌ی به شناخت دین دارد جامعه‌شناسی است. این نوشتهٔ کوتاه در پی آن است تا نگاهی داشته باشد به یکی از حوزه‌های علم جامعه‌شناسی، یعنی جامعه‌شناسی دین؛ به علاوه، می‌خواهد مکثی نیز روی این مسأله داشته باشد که نگاه جامعه‌شناسانه به دین چگونه نگاهی است و دین و امور دینی از منظر جامعه‌شناسان چگونه پدیده‌هایی اند و در آخر به این نکته می‌پردازد که آیا ما در جامعهٔ سنتی و دینی افغانستان به چنین نگاهی نیازمندیم و اصلاً

امکان چنین نگاهی به دین در جامعه ما وجود دارد یا خیر.

کلیدواژه گان: جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، دین، تقلیل‌گرایی، عقل‌گرایی، پدیدارشناسی،

اثبات‌گرایی.

مقدمه

علم جامعه‌شناسی که در نیمه قرن نوزدهم با دانشمندانی مثل آگوست کنت و دورکیم در فرانسه، ماکس وبر و زمیل و در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی آغاز یافت، چیزی نگذشت که در اواخر این سده دانشگاهی شد و به زودی مثل بسیاری از علوم دیگر به سوی تخصصی شدن در حوزه‌های مختلف اجتماعی به پیش رفت. یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی که توجه نخستین جامعه‌شناسان (به ویژه دورکیم و وبر) را هم به خود جلب کرد، مطالعه دین و زنده گی دینی و نیز نقش و کارکرد دین در جامعه‌های انسانی بود.

نگاه جامعه‌شناختی به دین

برخی از جامعه‌شناسان کلاسیک مانند امیل دورکیم برای مطالعه ادیان، توجه خود را معطوف به ادیان کوچک و ابتدایی مثل توتمیسم نمودند و بر این باور بودند از جایی که ادیان در ماهیت اصلی خود شبیه به هم اند و کارکرد واحدی دارند مطالعه دینی ساده مثل توتمیسم هم می‌تواند ماهیت اصلی همه ادیان را آشکار سازد. برخی از جامعه‌شناسان دیگر مثل ماکس وبر به مطالعه ادیان بزرگ جهانی مثل مسیحیت، اسلام، هندویسم و ... پرداختند تا نقش تاریخی و امروزی این ادیان را در تحولات اجتماعی بررسی نمایند.

امیل دورکیم از منظر کارکردی به دین نگاه می‌کرد و کارکرد اصلی دین را همسبستگی اجتماعی و پیوند اعضای جامعه با یکدیگر می‌دانست. به باور دورکیم «دین چیزی جز نیروی جمعی جامعه بر افراد نیست ... دین نه یک توهم است و نه یک چیز اساساً ساختگی. وقتی مؤمنان این اعتقاد را پیدا می‌کنند که وابسته و مطیع یک قدرت خارجی اند که همه چیزهای فی‌نفسه خوب‌شان را از او دارند؛ در واقع فریب نخورده‌اند. این قدرت در واقع وجود دارد و آن همان جامعه است.» (۱)

وبر در بررسی دین و زنده گی دینی بیشتر به شیوه‌هایی توجه داشت که محتوای یک دین و باورهای دینداران بر رفتار فردی و جمعی آنان تأثیر می‌گذارد. او مخصوصاً به بررسی تأثیر باورداشت‌های دینی بر جنبه‌های دیگر زنده گی دینداران، به ویژه جنبه اقتصادی توجه داشت. وبر در اثر معروف خویش **اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری** به نقش باورداشت‌های دینی در انگیزه‌بخشی به دینداران در جمع‌آوری سرمایه و نگهداشت آن تأکید می‌کند؛ به علاوه، وبر دین را اساساً پاسخی می‌داند به دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌های زنده گی، چیزی که می‌کوشد این ناکامی‌ها را توجیه کند و در نتیجه، انسان‌ها را قادر به کنار آمدن با آن‌ها نماید و در برابر مشکلات به انسان‌ها اعتماد به نفس بخشد؛ بدین طریق، دین می‌تواند خصلت به ظاهر خودسرانه جهان را معنادار و سامان‌مند جلوه دهد، چیزی که وبر به آن «توجیه الهی» بدبختی و خوشبختی می‌گوید. (۲)

مارکس هم نگاهی جامعه‌شناسانه به دین دارد و آن را بخشی از جهان اجتماعی می‌داند که ساخته جنبه دیگر زنده گی اجتماعی، یعنی اقتصاد است. مارکس دین را نوعی «از خود بیگانگی» می‌داند و نشانه‌یی از نقص اجتماعی که روابط استعمارگرانه جامعه سرمایه‌داری را پنهان می‌کند؛ زیرا دینداران را متقاعد می‌کند که این روابط طبیعی، و بنابراین، قابل قبول اند.

در جامعه‌شناسی آغاز سده بیستم امریکا، دیدگاه کارکردگرایانه بیش‌تر مسلط است. نظریه کارکردگرایی تالکوت پارسونز، دین را با پیش‌شرط کارکردی برای جامعه و نظام اجتماعی ضروری می‌پندارد. جامعه‌شناسان بعدی امریکایی (مثل توماس لاکمن و پیتز برگر) با پیروی از برخی سلف اروپایی و امریکایی‌شان مثل وبر، دیویس ینگ و ... دین را بیشتر فراهم‌کننده معنا در دنیای رو به بی‌معنایی می‌دیدند. لاکمن، آنچه را امروزه پروسه رو به رشد دین‌زدایی یا دنیاگرایی خوانده می‌شود، بیشتر به دلیل سست‌شدن نهادهای سنتی دینی می‌داند نه خود پدیده دین. (۳)

نظریه انتخاب عقلانی رودنی استارک، ویلیام سمس و دیگران ... وجود انتخاب و

مطلوبیت را در امر انتخاب دین و پیروی از آن مفروض می‌دارند. فرض اصلی این نظریه این است که افراد به طور طبیعی دیندار هستند؛ به منظور این که سود خود را به حداکثر و زیان خود را به حداقل برسانند، همانند تمام انتخاب‌های دیگر، انتخاب و گزینه‌های دینی خود را مد نظر می‌گیرند. (۴)

این که دین چیست و چرا هست و چه کارکرد فردی و اجتماعی دارد البته که به اینجا ختم نمی‌گردد. نظریه‌ها و نظریه‌پردازان دیگر جامعه‌شناسی تا امروز در پی شناخت ماهیت و ابعاد مختلف این پدیده‌اند که در اینجا مجالی بیش از این نیست که موضوع را بررسی نمایم. به ناچار، می‌پردازیم به پرسش دوم ما این که چرا جامعه‌شناسان علاقه‌مند مطالعه دین و زنده گی دینی افراد اند و جامعه‌شناسی چگونه پدیده‌ی پیچیده و رازآلودی چون دین را مطالعه می‌کند؟ آیا جامعه‌شناسان دین را هم به سان پدیده‌های دیگر اجتماعی مطالعه می‌کنند یا برای این «چیز» ویژه، ابزار ویژه‌ی در نظر گرفته‌اند؟

چرایی علاقه‌مندی جامعه‌شناسان به مطالعه دین

با اندکی تأمل به زنده گی انسان‌ها در جامعه‌های مختلف، به خوبی می‌شود دید که چگونه دین در همه لحظه‌های زنده گی دینداران (و حتا بی‌دینان) حضور دارد؛ از فکر گرفته تا عمل، از فرهنگ تا سیاست، از کار تا تفریح، از تولد تا مرگ، از دوست‌داشتن‌ها تا نفرت‌ها، از حوزه خصوصی تا حوزه عمومی ... و خلاصه همه زوایای روشن و تاریک زنده گی فرد و جامعه، بدون شک، رنگ و بوی دینی دارد و بر همه کنش‌ها و تفکرهای ما تأثیر می‌گذارد. اینجاست که جامعه‌شناسی دین به عنوان مکمل رشته‌های علمی دیگر مثل پدیدارشناسی، روان‌شناسی، تاریخ ادیان و ... به عنوان مکمل آن‌ها و برای توصیف ابعاد اجتماعی دین و شناخت روابط پیچیده دین و جامعه و شناخت نیروی عظیم دین پا به میدان می‌گذارد. (۵)

این که چرا جامعه‌شناسی به مطالعه زنده گی دینی می‌پردازد نه علم دیگری، فیل زاکرمن در کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی دین» با اشاره به ده حوزه و کارکرد اصلی علم

جامعه‌شناسی، استدلال می‌کند که دین در همه این حوزه‌ها حضور دارد و می‌شود (و حتی باید) به مطالعه آن پرداخت.

جامعه‌شناسان به مطالعه گروه‌های اجتماعی می‌پردازند و ادیان بی‌تردید گروه‌های اجتماعی هستند.

جامعه‌شناسان به مطالعه تعامل اجتماعی می‌پردازند و ادیان در پهلوی مسأله تعامل با خدا، به تعامل به انسان‌ها نیز می‌پردازند.

جامعه‌شناسان به مطالعه نهادها و ساختارهای اجتماعی می‌پردازند و دین، طبق تعریف، یک نهاد اجتماعی است و در شکل‌دهی ساختارهای اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ی دارد.

جامعه‌شناسان به مطالعه الگوهای اجتماعی می‌پردازند و دین در سازمان‌دهی الگوهای اجتماعی، در همه جامعه‌ها، نقش محوری دارد.

جامعه‌شناسان فرد و اجتماع را در بستر تاریخی و اجتماعی آن مطالعه می‌کنند و دین هم یک پدیده تاریخی و اجتماعی است که در بستر زمان و تاریخ شکل گرفته و رشد می‌نماید.

جامعه‌شناسان به نحوه شکل‌پذیری و تأثیرپذیری افراد از محیط اجتماعی‌شان علاقه‌مندند و بدون شک، یکی از این مؤلفه‌های شکل‌دهی محیط اجتماعی هم دین است.

جامعه‌شناسان مجذوب ناهم‌رنگی‌ها و مقاومت افراد در برابر نیروهای اجتماعی دور و برشان و تلاش آن‌ها برای تغییر دادن این نیروهای هستند و ادیان هم همیشه با نوعی انحراف و کج‌روی از سنت حاکم شروع شدند و به مقاومت در برابر فشار اجتماعی پرداختند تا موفق به تغییر هنجارها و سنت‌های حاکم بر جامعه شدند.

جامعه‌شناسان مجذوب «برساخت اجتماعی» واقعیت‌اند و به باور بسیاری از جامعه‌شناسان، دین یکی از این برساخت‌های اجتماعی واقعیت است که در همه جامعه‌ها جاری و ساری است.

جامعه‌شناسان افشا می‌کنند و از منظر جامعه‌شناسی، بسیاری از مدعاهای دینی تجربی

(نه انتزاعی و متافیزیکی که کار جامعه‌شناسی نیست) نیاز با بررسی جدی علمی و افشاگرانه دارند.

جامعه‌شناسی متضمن رویکرد انتقادی به فهم جهان است و این رویکرد انتقادی هیچ امر مقدس و دست‌نارسی را در مقابل خود نمی‌بیند. (۶)

اگر دلایل ده‌گانه زاکرمن توانسته باشد ما را قانع کند که جامعه‌شناسی، بنابر ماهیت و موضوع و حوزه مطالعاتی خود، می‌تواند به مطالعه دین و دینداری بپردازد. به بخش دوم این پرسش می‌پردازیم که جامعه‌شناسان چگونه به مطالعه دین و امور دینی می‌پردازند. آیا به دین نیز مثل همه پدیده‌های اجتماعی دیگر نگاه می‌کنند یا با نگاه و ابزاری متفاوت به بررسی دین و دینداران می‌روند؟ پاسخ ساده به این پرسش این است که پاسخ ساده و مورد قبول همه وجود ندارد. برای مطالعه علمی (جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی) دین رهیافت‌های مختلف پیشنهاد و توصیه شده است که به گونه کوتاه به برخی از آن‌ها در اینجا اشاره می‌کنیم.

رهیافت‌های پژوهشی دین و دینداری

یکی از نخستین رهیافت‌ها در بررسی دین رهیافت عقل‌گرایی یا اثبات‌گرایی سده نوزدهم است که برداشت‌های مذهبی را توهم‌آمیز، نابخردانه و بیهوده می‌انگارد. این دسته از اندیشمندان، دین را به سان پدیده‌ی طبیعی می‌نگریستند که مانند هر پدیده دیگری باید مورد بررسی و تبیین علمی قرار گیرد. . . . این رویکرد طی سده بیستم جایش را به رویکرد دیگری داده است که قاطعیت کم‌تر دارد و در برابر حقیقت گفته‌ها و داعیه‌های مذهبی، انکار کم‌تری از خود نشان می‌دهد و غالباً نمی‌داند گویانه (Agnostic) است.

در مقابل رهیافت‌های تقلیل‌گرایانه، رویکردهای دیگری هم در سده بیستم در بررسی دین به وجود آمده است، از جمله رویکردی که بر این باور است که دین به هیچ وجه پذیرای تحلیل جامعه‌شناختی نیست. دین نهادی اجتماعی یا فرآورده انسانی مانند نهادها و فرآورده‌های دیگر نیست که بتوان آن را مورد تبیین عقلی قرار داد؛ بلکه از نوعی سرچشمه

بنیادی با خصلت روحی و غیرطبیعی مایه می‌گیرد که به جز از تعابیر مذهبی و روحی نمی‌توان آن را به صورت دیگری بازشناخت. (۷)

برخی دیگر از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان به راه سومی روی آوردند و آن هم توصیف و تفسیر همدلانه نظام‌های اعتقادی است که می‌توان آن را تبیین پدیدارشناختی یا تأویلی نامید. میرچا الیاده از این دست از دانشمندان است که با تقلیل پدیده‌های دینی به واقعیت‌های اجتماعی یا روان‌شناختی مخالف است و بر این باور است که پدیده‌های مذهبی را باید به همان صورتی بازشناخت که خود را در تجربه انسان‌ها از امر مقدس نشان داده‌اند. این اندیشمندان جنبه‌های مقدس و رازآلود دنیای دینی را خیلی پررنگ می‌دیدند و مطالعه آن‌ها را با ابزار علوم اجتماعی امروزی بسا که ممکن نمی‌دیدند. (۸)

شاید رایج‌ترین و پذیرفته‌شده‌ترین موضع جامعه‌شناسان معاصر در برابر دین، همان موضعی است که یکی از صورت‌هایش «نمی‌دانم‌گویی روش‌شناختی» نامیده می‌شود. این رهیافت کاری به حقایق یا صدق و کذب داعیه‌های دینی ندارد چرا که بسیاری از داعیه‌های دینی غیرتجربی و متافیزیکی اند. این رهیافت بیشتر توجه خود را به ابعاد و کنش‌های اجتماعی دین و دینداران معطوف ساخته دین را به سان هر پدیده انسانی دیگر به روش‌های معمول علوم اجتماعی مطالعه می‌کند.

فیل زاکرمن هم تا زمانی دین و مدعاهای دینی را از زیر نقد و تیغ جامعه‌شناس دور می‌دارد که مدعاهای دینی غیرقابل تجربه باشند؛ مثلاً این که آیا خدا یا خدایانی وجود دارند یا ندارند؛ و این که بهشت و دوزخ و تقدیر و آخرت و ... وجود دارد، اموری غیرقابل تجربی و ایمانی اند؛ اما وقتی دین مدعاهای تجربی داشته باشد جامعه‌شناس مثل هر دانشمند تجربی دیگر می‌تواند به بررسی و صدق و کذب آن هم بپردازد؛ مثلاً وقتی دین و دینداران ادعا نمایند که عامل فلان مسأله طبیعی (زلزله و طوفان و مریضی و ...) یا اجتماعی (فقر، ناهنجاری اجتماعی، اعتیاد، فردگرایی و ...) این است و یا آن، جامعه‌شناس می‌تواند مدعاهای دین را با دانش و پژوهش تجربی به آزمایش بگیرد و صدق یا کذب این

مدعا را ثابت نماید. (۹)

دوتایی‌های جامعه‌شناسی دین

یکی از جامعه‌شناسان، موضوعات اصلی و احتمالاً مناقشه‌برانگیز دین را در محور هشت مقوله دوتایی زیر به بحث گرفته است که یکی از آن‌ها هم جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی دینی است که به این دوتایی‌های هشت‌گانه اشاره کوتاهی می‌کنیم: معتقد جامعه‌شناس، الوهی/ بشری، غیرقابل تعمیم/ قابل تعمیم، تقلیل‌ناپذیر/تقلیل‌پذیر، درونی-کیفی/ بیرونی-کمی، ضروری/ امکانی، حصرگرایی/ شمول‌گرایی، جامعه‌شناسی دینی/جامعه‌شناسی دین. (۱۰)

دوتایی نخست در مورد شخص جامعه‌شناس است؟ آیا جامعه‌شناس دین می‌تواند (یا باید) دیندار (یا بی‌دین) باشد؟ در این دامنه می‌توان سه امکان را در نظر گرفت: جامعه‌شناس دیندار معتقد (یا جزم‌اندیش)، جامعه‌شناسی بازاندیش غیرانتقادی‌اندیش و جامعه‌شناس انتقادی‌اندیش. از این دامنه، به نظر می‌رسد که تنها گروه سوم اند که می‌توانند حق علم را به درستی ادا کنند و پس از آن، دسته دوم، یعنی کسانی که با داشتن باورهای دینی معتقد به بازاندیشی علمی باورهای خود اند، قرار می‌گیرند. دسته سوم، (جزم‌اندیشان) افراد مناسبی برای مطالعه جامعه‌شناختی دین نیستند؛ چرا که موضع جامعه‌شناسی در برابر دین (و همه پدیده‌های اجتماعی و باورهای کلیشه‌یی افراد) انتقادی-اندیشانه است؛ در حالی که موضع فرد معتقد اعتقادی‌اندیشانه.

جامعه‌شناسان دین را بیشتر یک امر انسانی و برساخته اجتماعی می‌دانند که در یک رابطه دیالکتیکی با پدیده‌ها و نهادهای دیگر اجتماعی قرار دارد و از آن‌ها متأثر می‌شود و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. نگاه انسانی به دین و «برساخته اجتماعی» دیدن آن ضرورتاً به معنای نفی منشأ الهی دین نیست. جامعه‌شناسان دین بر این باور اند که ادیان جهان (از ادیان ابتدایی تا ادیان جهانی و امروزی) در ماهیت و اصول شباهت‌های ماهوی زیادی دارند که این امکان را با آن‌ها می‌دهد که به جای جامعه‌شناسی دین خاص از جامعه‌شناسی دین -

به صورت عام - صحبت کنند. گرچه برخ جامعه‌شناسان با نگاهی تقلیل‌گرایانه به بررسی دین به عنوان یک امر و پدیده اجتماعی پرداخته‌اند، بسیاری معتقدند که این پدیده پیچیده و بس مهم را می‌توان از ابعاد مختلف بررسی کرد، بدون این که شناخت‌های دیگر را کاملاً نفی کرد. در مورد روش کمی یا کیفی مطالعه دین می‌توان گفت که بیشتر جامعه‌شناسان به دلیل درونی‌بودن و ذهنی (سبژکتیو) بودن دین ترجیح می‌دهند آن را با روش‌های کیفی مورد بررسی قرار دهند تا روش‌های کمی و آماری علمی. جامعه‌شناسان به دین بیشتر به عنوان امری ممکن (در برابر امر ضروری) نگاه می‌کنند که می‌شد یا می‌شود در جامعه‌های انسانی وجود داشته یا نداشته باشد. نهادها و ابزارهای و سازوکارهای دیگر اجتماعی هستند که می‌توانند در غیاب دین در جامعه، به سامان‌مندی امور اجتماعی بپردازند. دین گرچه پدیده پیچیده و بسیار گوناگونی است؛ اما می‌توان با مطالعه و بررسی دقیق آن، حد و مرز امر دینی از غیردینی را تا اندازه‌ی بازشناخت و از تعریف بی‌حد و مرز دین و التقاط آن با پدیده‌های دیگر فرهنگی و اجتماعی احتراز کرد.

نکته آخر نیازمند تأمل بیشتری است: جامعه‌شناسی دین یا جامعه‌شناسی دینی؟ آنچه تا اینجا گفتیم در مورد جامعه‌شناسی دین بود؛ یعنی بخشی از علم جامعه‌شناسی که متمرکز به بررسی دین به عنوان یک پدیده اجتماعی است؛ اما منظور از «جامعه‌شناسی دینی» چیز دیگریست و آن نوعی جامعه‌شناسی است که از منظر دین به جامعه و پدیده‌های اجتماعی می‌نگرد. این که چنین امری ممکن است یا خیر، نیازمند بحث درازدامنی است. در اینجا، فقط به گونه کوتاه می‌توان گفت که چیزی به عنوان جامعه‌شناسی دینی وجود ندارد و این اصطلاح متناقض‌نمایی است متناقض‌تر از «فلسفه دینی». جامعه‌شناسی به عنوان یکی از علوم اجتماعی نوین که بر اساس روش‌های تجربی به بررسی پدیده‌های اجتماعی، بدون هیچ پیش‌فرض و گزاره‌های حکمی - ارزشی و ایدیولوژیک می‌پردازد؛ در حالی که منبع شناخت دینی چیز دیگری است و البته مسأله‌دار از نگاه علمی.

امکان و ضرورت مطالعه جامعه‌شناختی دین در افغانستان

نکته آخر بحث ما در مورد مسایل اصلی جامعه‌شناسی دین و امکان و چگونگی این علم در افغانستان است. مسایل اصلی و محوری جامعه‌شناسی دین چیست و به چه چالش‌هایی در جامعه دینی رو به روست؟ از جایی که شناخت علمی با شناخت دینی یکی نیست و در بسا موارد در برابر هم قرار می‌گیرند و یکدیگر را نفی می‌کنند، چگونه میتوان در جامعه دینی و سنتی به مطالعه علمی و بیرونی دین پرداخت؟ آیا بهتر نیست به جای جامعه‌شناسی دین از «جامعه‌شناسی دینی» سخن بگوییم و از آن استفاده نماییم؛ اما این که در جامعه سنتی و دینی ما ضرورت و امکان جامعه‌شناسی دین وجود دارد یا نه، به این وابسته است که از چه زاویه‌یی به آن نگاه کنیم. از دیدگاه علمی و معمول جامعه‌شناسی، در این شکی نیست که نه تنها امکان وجود جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی دین در این جامعه وجود دارد که برای شناخت ابعاد مختلف و ناهنجاری‌های متعدد این جامعه، رشد جامعه‌شناسی و به ویژه جامعه‌شناسی دینی امری ضروری و بایسته است. میچیلی دیلون، دین را یک عنصر بسیار ضروری در شناخت جامعه‌های معاصر می‌داند: «اگر کسی به مطالعه جامعه‌شناختی دین پیش از این شک داشت، حوادث ۱۱ سپتامبر و پس از آن باید دیدگاهش را تغییر داده باشد» (۱۱) نگاهی تاریخی اجتماعی به دین و امور دینی برای شناخت ماهیت اصلی و اجتماعی دین امری ضرورست و تا زمانی که جامعه، و به ویژه اندیشمندان، به آن باورمند نگردند شناخت‌شان از امور اجتماعی و دینی به شدت سطحی و غیرعلمی و ایدئولوژیک خواهد بود و کمکی به شناخت جامعه و پدیده‌های اجتماعی نخواهد کرد. جزم با آن توصیفی که از نگاه جامعه‌شناسانه به دین داشتیم، به نظر می‌رسد که میانه خوبی با این پدیده نداشته باشند و هرگز از آن استقبال نکنند و همیشه در صدد نقد، و بدتر از آن، حذف و ممنوع کردنش باشند؛ اما عالمان و اندیشمندان، نه تنها در این

عصر و در این جامعه، همیشه با مقاومت عامه در برابر کاری که انجام می‌دادند رو به رو بودند؛ چرا که این‌ها ریشه‌های مردم را بیرون می‌آوردند و برای‌شان می‌نمایانند. به گفته آیزابرلین، هیچ کسی دوست ندارد ریشه‌هایش را تماشا کند؛ چون ریشه‌ها زشت‌اند و ما دوست نداریم زشتی‌های مان را ببینیم. (۱۲)

نتیجه

جامعه‌شناسی به عنوان یکی از علوم مطرح اجتماعی امروزه به مطالعه و بررسی ابعاد دینی و اجتماعی جامعه‌های معاصر می‌پردازد. از میان رهیافت‌های مختلف به بررسی دین، رهیافت نمی‌دانم‌گویا نه که بیشتر به مطالعه بی‌طرفانه ابعاد اجتماعی دین می‌پردازد بیشتر معمول است. جامعه‌شناسی دین با ابزارهای معمول این علم به پدیده دین به عنوان یک امر انسانی و اجتماعی نگریسته با مطالعات کیفی و تعمیم‌پذیر و فارغ از پیش‌فرض‌های دینی و ایدئولوژیک و از بیرون دین، دین و زنده‌گی دینی را مطالعه می‌کند. نگاه انسانی به دین به عنوان یک پدیده اجتماعی - تاریخی و بشری ضرورتاً به معنای نفی جنبه الهی و آسمانی دین نیست. جامعه افغانستان نیز چون بسیاری از جوامع امروز به دین و آموزه‌های دینی تعلق بسیار قوی دارد و این به معنای نفی مطالعه علمی و جامعه‌شناختی دین در این جامعه نیست، به عکس، تحولات اخیر جهان و افغانستان، نگاه جامعه‌شناختی ویژه‌یی می‌طلبد تا دین و کارکردها و نقش‌های اجتماعی آن را مطالعه نماید تا بهتر بتوان ریشه بسیاری از مسایل و مشکلات امروز جامعه را شناسایی کرد.

منابع

- ۱- همیلتون، ملکم. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی دین. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر ثالث. ص ۱۷۶.
- ۲- همان جا، ص ۲۳۶.
- ۳- همان جا، ۲۷۵.
- ۴- داوی، گریس. (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی دین. ترجمه فاطمه محمد. کتاب ماه دین. شماره ۱۵۲. ص ۲۴.
- ۵- واخ، یوآخیم. (۱۳۹۰) جامعه‌شناسی دین. ترجمه جمشید شایگان. تهران: انتشارات سمت. ص ۱۲.
- ۶- زاکرم، فیل. (۱۳۸۴). درآمدی بر جامعه‌شناسی دین. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: انتشارات لوح فکر. ص ۷۳-۵۳.
- ۷- همیلتون، ص ۱۰-۱۵.
- ۸- الیاده، میرچا. (۱۳۹۰). مقدس و نامقدس - ماهیت دین. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۶.
- ۹- زاکرم. همان. ص ۲۰۸.
- ۱۰- محدثی، حسن. (۱۳۸۸) دوتایی‌های جامعه‌شناسی دین. جامعه‌شناسی ایران: دوره دهم. پاییز ۱۳۸۸. شماره ۳. ص ۲۷.
- 11-Dillon, Michele (2003) Handbook of the Sociology of Religion, Cambridge University Press, 2003, p 3 .
- ۱۲- مگی، براین. (۱۳۷۴). مردان اندیشه، پدیدآورندگان فلسفه معاصر. ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: انتشارات طرح نو. ص ۱۳.